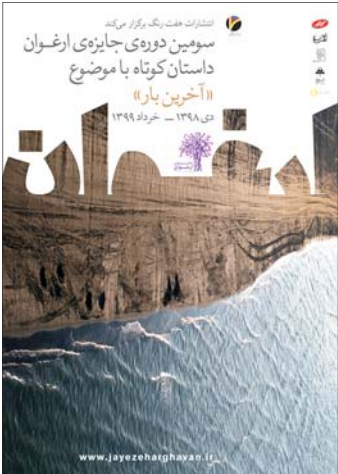


زیر آسمان فیروزهای

پوستر سومین دوره جایزه ارغوان رونمایی شد



● پوستر سومین دوره جایزه ارغوان با طراحی مجید عباسی، گرافيست پيش‌كسوت و با عكسي از اشكان صادقي رونمايي شد. عباسي درباره اين پوستر مي‌گويد: طراحي پوستر و فراخوان سومين «جايزه ارغوان» با استفاده از تصوير كه مستقيما به موضوع اين دوره اشاره دارد - در چارچوب ساختار و رويکرد تايوگرافيك برگرفته از پوستر و فراخوان سال قبل - انجام شده است. تصوير، همچنان جاگه كليدي دارد و حس «آخرين بار» را از ديده‌گاه‌هاي فني و هنري به خوبي بيان مي‌كند. درعين حال تصوير شرايطي را براي مخاطب فراهم مي‌كند تا ايشان را با جنبه‌هاي گوناگون موضوع رقابت اين دوره، اعم از تجربي و داستاني درگير كند. سومين دوره جايزه ادبي ارغوان با موضوع «آخرين بار» و به دبيري اوژن حقيقي از اول دي ۹۸ تا ۱۵ فروردين ۹۹ ادامه دارد و اسامي برگزيدهگان آن، پايان خردادماه سال آينده اعلام مي‌شود.

آغاز فصل چهارم سه‌شنبه‌ها با موسيقي

● فصل چهارم «سه‌شنبه‌ها با موسيقي»، سه‌شنبه، يکم بهمن آغاز خواهد شد و تا پايان فصل زمستان ادامه خواهد داشت.

● گام اول و افتتاحيه اين فصل با حضور ماهان ميرعرب، از نوازندگان جوان و چيره‌دست گيتار، مارتين براور، نوازنده گيتارييس و امير وهبه، نوازنده پرکاشن برگزار مي‌شود.

● همچنين در بخش دوم برنامه، آلبوم جديد ماهان ميرعرب به نام «سوي ايراني جز» رونمايي خواهد شد. در بخش رونمايي، شهر کتاب الف علاوه‌بر ماهان ميرعرب، ميزبان ميلاد زنده‌نام، سيهر سعيدي و سهيل سعيدي است و ميهمانان به کپ‌گفت درباره آلبوم و تجربه ضبط آن مي‌پردازند.

● **درباره آلبوم:** سوي ايراني جز، برداشتي جديد از موسيقي ايراني و جز مدرن با پايداري به ريشه‌هاي هر دو سبک و درعين حال با ديد ي باز به آزمون‌وخطاهاي نوگرايانه با استفاده از ترکيب‌هاي هارمونيك و ملوديك و همين‌طور استفاده از بافت‌هاي صدايي غيرمعمول در هر دو نوع موسيقي است.

● **درباره ماهان ميرعرب:** ماهان ميرعرب، نوازنده و آهنگ‌ساز ايراني ساکن وين اتريش است. وي سال‌هاي زيادي را به يادگيري موسيقي ايراني و آواها و فرهنگ نواحي، از جمله موسيقي عربي، آفريقايي، ترکي و کردي پرداخته و در موسيقي جز چيره‌دست است. آثار وي تلفيقي از موسيقي شرقي با جز است.

● **تاريخ برنامه:** سه‌شنبه، ۱ بهمن، ساعت ۱۸

● بخش اول اجراي اين سه نفر است در قالب سه‌شنبه‌ها با موسيقي و بخش دوم رونمايي آلبوم سوي ايراني جز است.

زيبايي، سرپوشي بر زشتي

يا کارکردهای سوء استفاده‌گرانه هنر



حسین گنجی
روزنامه‌نگار

«اعلان سرخ» اولین بخش از نمایش حاضر است که نگاهي تاريخي و تصويري به بحوحه پيش از انقلاب اکثير و فواصل ميان دو جنگ جهاني در اتحاد جماهير شوروي مي‌اندازد. براي آغاز مطالعه تاريخي در اين بخش، اسناد تاريخي رابطه ايران و روسيه پيش از انقلاب ۱۹۱۷ يعني دوره تزارها دسته‌بندي شده و به نمايش درآمده است. از آن سو، قسمت تصويري «اعلان سرخ» را پوسترهاي طراحي‌شده براي عموم مردم، به خصوص مسلمانان جنوب و شرق روسيه تشکيل داده که ميان دو جنگ جهاني با مقاصد ايدئولوژيک طراحي، توليد و توزيع شده‌اند. اين پوسترها به زبان کنايي و با بياني بي‌پرده، به اشاعه جهان‌بنيني روسيه بعد از انقلاب اکثير براي غيرخودي‌ها اشاره دارند. اين نمايشگاه به روشني متمر را از دل تصاوير و مقاصد را از دل نشانه‌هاي متعدد هويدي مي‌کند و در يک تصوير کلي به مخاطب نشان مي‌دهد و شايد بهتر بگويم با چيدمان رخ‌داده مي‌آموزد هنر در پازل سوءاستفاده‌گرانه چه چيزهايي را مي‌تواند القا و گروهي را ذيل برخي مفاهيم گرد هم آورد.

در ميان هنرها تصويرسازي و گرافيك سهم قابل‌توجه‌تري نسبت به مابقي هنرها در القاي پيام‌هاي کارکردي و زودبازده و البته بي‌نشان بازي کرده است. ايسن نمايشگاه در دو بخش طراحي شده که

همان‌طور که در بيانه نمايشگاه آورده شده، در بخش دوم با عنوان کتاب سرخ، «در دو قسمت تصويري و تاريخي، مدارکي کاغذي از صادرات مستقيم فرهنگ سياسي‌شده شوروي به ايران را به نمايش مي‌گذارد. قسمت تاريخي اين بخش، مدارک مربوط به روابط سياسي- فرهنگي ايران و شوروي در بازه زماني بعد از انقلاب روسيه تا قبل از انقلاب ايران است و قسمت تصويري‌اش به کتاب‌هايي مي‌پردازد که «بنگاه نشریات پروگرس مسکو» به زبان فارسي در شوروي به طبع رسانده و به ايران صادر کرده است. اين بنگاه کتاب‌هايي متنوع از رمان و علوم و نجوم تا تبليغات کمونيستي و فرهنگي را در کنار کتاب‌هاي کودکان در کارنامه دارد.»

نشانه‌شناسي در تماشاى درست ابعاد مختلف اين آثار سهم بي‌بديلي دارد. ترکيب پرچم، کوه، زنان، کودکان و دهقانان با رنگ‌هاي هيچان‌بخش قرمز،

هنر



نشریات و اسنادي مربوط به روابط ايران و شوروي که در بخش دوم اين نمايشگاه عمداً به نمايش در خواهد آمد.

تصوير آزادي در کاور ي پرنقش و نگار و جذاب با نمادهاي مجذوب‌کننده عموماً مخاطب را به آزادي نمي‌رساند و همين‌طور بسياري ديگر از استفاده‌هايي که شايد از هنر برده شود و اگر خام‌دستانه باشد براي ما زشت تلقى شده و همراه‌بخش نيست ولي اگر زيا باشند، مي‌تواند براي مخاطبش گمراه‌کننده باشد و ما را از زشتي پنهان‌شده يا سوداي سوءاستفاده‌گرانه‌اش دور کند و فريب دهد. کاري که شايد سال‌ها گرايش‌هاي مختلف رشد‌يابنده در شوروي سابق به آن متوسل شده بودند. بايد خاطرنشان کرد بخش اول: «اعلان سرخ» از جمعه ۲۰ دي ۱۳۹۸ تا ۱۱ بهمن و بخش دوم: «کتاب سرخ» جمعه ۱۸ بهمن تا ۲۳ اسفند ۱۳۹۸ برگزار مي‌شود.

فرهاد مهندس پور تئاتري‌ها را به همدلي در جشنواره فراخواند

تئاتر و تماشاگرانش خواسته‌اند و توانسته‌اند از کوچک‌ترين فرصت‌ها، بيشترين بهره فرهنگي را ببرند. ما جامعه هنرمندان تئاتر هميشه و تنها يک چيز داشته‌ايم و آن تئاتر بوده است. تئاتر ايران در برهه‌هاي آشوب، همچون مشروطه، استبداد صغير، ملي‌شدن نفت و پس از آن، بي‌پناهي در پناه تماشاگران بوده و بر آن بوده تا به بيداري، هوشياري و خردمندی عمومي دامن بزند. امروز ما شاد نيستيم و نيازمند خردی برای مشارکت و گفت‌وگويم. از اين‌رو به تئاتر بيش از هميشه محتاجيم. امتناع از تئاتر، امتناع از امکاني برای ارتباط زنده اجتماعي است؛ آن‌هم برای ما که در فقدان نهادهای اجتماعي به سر مي‌بريم. آنچه از ما دريغ شده، ما را بس است. هم‌قطاران و دوستان تئاتر ايران، مي‌خواهم به وجهي اشاره کنم که نشانه‌اي کوچک ولي مهم از توسعه مشارکت ملي ما در پرتو تئاتر ايران است. جشنواره تئاتر فجر، تنها و بزرگ‌ترين روويداد مشترک ميان هنرمندان و تماشاگران ماست و اين گردهمائي متعلق به هنرمندان و مردم ايران است؛ زيرا مي‌دانيم که دولت، نه در ايران و نه در هيچ کشور ديگري، توليدکننده ارزش‌هاي اجتماعي و فرهنگي نيست. ما با نادر برهاني‌مرد روبه‌رو هستيم که يکي از پاک‌ترين و محبوب‌ترين هنرمندان تئاتر ايران است. بيابيد براي يک بار، براي نخستين‌بار در تاريخ تئاتر ايران، خود را در اين مشارکت اجتماعي هنرمندان تئاتر ايران بيازماييم و همه به احترام نادر برهاني‌مرد که يکي از همه ماست، به هرچه از ما بخواهد، کردن بگذاريم و بي‌آنکه بخواهيم قهرمان باشيم، با او و باهم باشيم. بيابيد اجازه بدهيد نادر برهاني‌مرد، همه ما باشد؛ زيرا اين مي‌تواند سرمايه‌اي بزرگ براي فردي ايران باشد.



زنده‌تر و ارزنده‌تر از زندگي سرکوب‌شده در واقعيت است و از همين رو تئاتر دعوت مردم به زندگي است. هم‌قطاران و دوستان تئاتري، ما تنها خود تئاتر را داريم. در همه اين سال‌ها، همه سختي‌ها و مرارت‌هايي که به‌ويژه در ۱۵ سال گذشته از چند سو و با نظارت يا انگ و اتهام به تئاتر وارد آمده، در پي آن بوده که تئاتر را از مردم جدا و تصوير مردم را در صحنه‌ها محدود و کنترل کند. در همه اين برهه‌ها، باز هم تئاتر تنها هنرمندان و مردمش را داشته، رويکرد تماشاگران ايراني به تئاتر، بخشي از فضای ارتباط اجتماعي مدرن آنان بوده است. از اين‌رو

«کور يولانوس» کوشکي به هندوستان مي‌رود

و ۲۳ ژانويه (۲ و ۳ بهمن) ساعت ۱۶ روي صحنه خواهد رفت. «vitfok» از جمله فستیوال‌های مهم تئاتر در آسیاست که هر سال علاوه‌بر دعوت از گروه‌های نمايشي خارجي، ميدان کمپاني‌هاي معتبر تئاتري جهان را نيز به هندوستان فرا مي‌خواند. در



اولين حضور بين‌المللي نمايش «کور يولانوس»، مصطفی کوشکي، ريحانه رنجبر، يزدان دارابي، شيکلا سماواتي، سحر عبدالملکي، سحر سحر، هديه بختياري، سهيلا کمری، ملينا رحمانی، حميد عاشوري، مهام شريفی، ارمينا ضيانور و محمدامين لطفی به ايفاي نقش مي‌پردازند. از ديگر عوامل نمايش مي‌توان به گروه نويسندگان: احسان رضواني و سحر سالک، سرپرست نويسندگان: مصطفی کوشکي، موسيقي: علي‌سينا رضانيا، طراح گرافيك: مهدي دواني، طراح لباس: هستي حسيني (اجراهاي خارج از کشور) و ندا نصر (طراح لباس اجراي ايران)، طراح نور: حسن محمدي و امور بين‌الملل: شادي آزموده اشاره کرد. همچنين برنامه تور اروپاي نمايش «کور يولانوس» نيز به زودي اعلام مي‌شود.

فرهاد مهندس پور، دبیر دوره سي‌وششم جشنواره تئاتر فجر، در يادداشتي هنرمنداني را که از اين رويداد انصراف داده‌اند، به همدلي و حضور در اين رويداد دعوت کرد.

فرهاد مهندس پور، کارگردان و مدرس تئاتر و دبیر سي‌وششمين دوره از جشنواره تئاتر فجر، در يادداشتي هنرمندان تئاتر و افرادي را که از حضور در جشنواره تئاتر فجر انصراف داده‌اند، به همدلي و همراهي با نادر برهاني‌مرد، دبیر جشنواره و شرکت در اين رويداد دعوت کرد.

در يادداشت مهندس پور آمده است:

مي‌دانم همه شما داغدار و دردمند رويدادهاي تلخ چند هفته گذشته‌ايد، مي‌دانم به دنبال راهي براي بيان اين رنج انايشته بوده‌ايد، پيداست بسياري از شما از سر راستي و درستي به عواطف پاک خود ميدان داده‌ايد تا دردي فروخورده را بي‌فرايد، فرياد زده باشيد. مي‌دانم واکنش شما در نيامدن به جشنواره، تنها امکان اعتراض به فضايي است که هنرمندان و توليدکنندگان تئاتر، به‌ويژه جوانان، در آن سهم و مشارکتی ندارند. پيداست حال جامعه خوش نيست و سنگيني اين حال بد، در احوالات و کردارهاي روزمره نيز نمود دارد. حال بد، همچون جوششي از دلشکستگي و نومیدی و بغض، با انفعال، بيشتر و بيشتر خواهد شد. تئاتر هميشه توانسته است با جذب عقلائيّت، پرده از اين اندوه بردارد و ناکامي تراژيک را به مشارکت خردمندانده همگاني‌تري بدل کند. از اين‌رو مردم ايران بيش از هميشه به شما و تئاتر نيازمنند تا بتوانند شيکيابي پورزند و تصوير خودشان را در صحنه‌ها ببينند.

تئاتريکالितه زندگي، چيزي که تئاتر بر صحنه نمايش مي‌سازد، بسيار



روى صحنه آبي

اي تئاتر، تئاتر عزيزم چه هزينه‌هاي هنگفت و زحماتي به نام توانجام مي‌شود؟

وقتي تنها توبي که در ميانه نيستي



طلابه رويابى
عضو هيئت علمي
پژوهشگاه ميراث فرهنگي

● مدت‌هاي مديدي است که بسياري از تئاترهائي که مي‌بينم نه‌تنها آن ايدئالي را که از تئاتر در ذهن دارم، منصور نمي‌کند، بلکه از اوليه‌ترين اصل تئاتر نيز عاري هستند: بخشش لذت ديدن تئاتر! و به جايش تحميل ملال يا گاه حتي عذاب ديدن است.

مي‌خواهم سخنم را از همين جايست بدهم، تفاوت بين بخشش و تحميل در تمام ابعاد زندگي و پديدارهاي آن و به‌طور مشخص در تئاتر. تحميل سنگيني، حمل آن چيزي است که نمي‌خواهيم و مجبوريم حمل و تحمل کنيم و بخشش سبکي، آن چيزي است که مي‌خواهيم و نداريم و تنها در آتاي خاص، به نرمي مي‌بارند بر ما تا روح خشکيده ما را که از مواجهه مدام با سختي‌ها و قطعيّت‌ها، جامد و خشک شده، نمناک کند و اين نمناکي اندکي از جراحت سختي‌ها و تيزي‌هاي اطراف بکاهد که دائم روح را زخم مي‌کند.

روحي که ديگر توان حمل آن سنگيني‌هايي را که بر دوشش گذاشته مي‌شود، ندارد، روحي که دوست دارد مثل آب، روان باشد.

وقتي در ميان تاريخکي صحنه مي‌نشيند، گاه ايسن آب روان از چشم‌هايش فروبريزند و بارهايش را بردارند و حملش را سبک‌تر کنند و زندگي ديگري را برابرش بگذارند که به موازات زندگي روزمره‌اي که مي‌گذراند، پديداري باشد از زيست خود او که امکان زيستش را ندارد يا حتي امکان گفتش را، امکان‌هاي ديگري که به‌موازات زندگي معمول و پديدار کلي زندگي «من» را شکل مي‌دهد، «من»‌هاي پنهان، من‌هاي نزبسته...

و مفهوم «کاتارسيس» يا به برگردان معمول «پالاييش يا ترکيه» که البته حق کامل مطلب را هم ادا نمي‌کند، همين همراهي سبک و بخشش‌وار و ترحم و ترس است...

ترحم، واژه نجيب و معصومانه‌اي که برخاسته است از روح بخشش، بخشش ساده همدلي، بخشش ساده مهر، بخشش ساده دل‌سوزي، آنچه کمترين و در حقيقت بالاترين است و ترس کاتارسيس، ترسي تحميلي است که بخشش را دور مي‌کند و تئاتر بايد که اين بخشش را بدهد، آن‌قدر که تورا از بخشش خود غني کند، نه آنکه دائم چيزهايي را بر شانه‌هاي تو بگذارد که سنگين است و با اين محموله سنگيني که از آن تئاتر نيست، خود غيرحقيقي‌اش را تنها در قالب تئاتر به تو تحميل کند...

کاتارسيس يا پالايش آن تعريف ساده آکادميک کتاب بوبيقاي ارسطو نيست که تنها به همان تعريف محدود شود و فراتر نرود، کاتارسيس را بايد با جان و روح تجربه کرد و در صحنه تئاتر، چه مخاطبش باشي و چه اجراگرش...

کاتارسيس بخشش است، تمام حرف من در تئاتر، تفاوت بين تحميل و بخشش است مثل تمام زندگي، چون تئاتر پديداري از زندگي است، اينکه بدانيم کجا تحميل نمي‌کنيم و کجا تحميل مي‌شويم، کجا بخشش مي‌کنيم، کجا از نوازش‌هاي بخشش اکنده مي‌شويم و بايد به‌دقت شناخت آن مزن باريکي را که بخشش را به تحميل بدل مي‌کند و کجا بايد اين حمل سنگيني را رها کرد و به قسمت نرمي و سبکي بخشش حرکت کرد، آن‌طورکه تئاتر بايد به سمت شعر حرکت کند که الان فکر مي‌کنم که هنوز بسياري حرف‌ها دارم درباره تئاتر که هنوز در کتابم «حرکت تئاتر به سمت شعر» نگفته‌ام و اين پويايي تئاتر به سمت شعر، حرکتی تمام‌نشدني است که نمي‌بيندش و متوقفش مي‌کند، اين پديدار شعري را.

يا از نبريم که تراژدي، شعر و مرثيه سنگيني تحميل بود بر فيضان بخشش، بخششي که با والايي همراه بود و با کوچک‌ترين سنگيني و حمل به قاعجه مي‌انجاميد، ما وارثان تراژدي هستيم...

که اين‌طور جهان خشک اطراف، روزه‌روز بارهاي سنگين‌تري بر دوشمان مي‌گذارد و بر دوش مأمنان، معيدمان، تئاتر عزيزمان. حمل خشکي وقايع بي‌ارزش و تهی روزمره و فروش بليت، شهرت دروغ، دروغ و ملال، بي‌آنکه سهمگيني ايسن تحميل را درک کنيم و بي‌آنکه مچال آن را بباييم که بدانيم چطور همان‌گونه که زندگي‌مان از نرمي بخشش، به سنگيني تحميل رسيد، تئاتر از شعر و کاتارسيس، به حمل چيزهايي رسيد که آن خودش نبود، پس تئاتر نبود، فضاي ديگري بود که در آن تحميل، جاگزين بخشش شد. بخشش که فضايي بود براي تامل و زيستن بي‌واسطه در ميان پديدارهاي که مجال‌هايي بودند براي بيرون‌زدن از عادي بودن، براي بيرون‌زدن از روال معمول، براي بال‌کنشيدن... و از ياد نبريم که تاريخي تئاتر، جايي است که از هر قرار و قرارداد رهاست، وراي همه‌چيزي است، به او تحميل نکنيتم تا به ما تحميل نشود و ببخشيم بر او تا ببخشد بر ما...